روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۱۶ آذر ۱۳۹۴ • ۲۵ صفر ۱۴۳۷ • ۷ دسامبر ۲۰۱۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۶۵ • ۲۰ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۷:۱۱ • اذان‌صبح‌فردا ۵:۳۲ • طلوع آفتاب ۷:۰۱

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آچارکشی

آگهی استخدام

پوریا عالمی

● امروز کارآفرینی کردیم و چند کار درست کردیم که بدهیم دست افراد.

استخدام فوری

به چند سیب‌زمینی برای فعالیت انتخاباتی نیازمندیم.

تخمه

بدون موضع‌گیری سیاسی (مناسب برای سیاست‌مداران چپ و راست)

برای شکستن در شب یلدا موجود است.

واگذار می‌شود

یک دستگاه روزنامه، متعلق به یک کاندیدا که انتخابات‌به‌انتخابات سوارش می‌شده می‌رفته تا دم صندوق و برمی‌گشته، آماده فروش یا معاوضه.

نویسنده

به چند نویسنده برای افتتاح شعبه جدید در نشریات نیازمندیم.

فروش و اجاره

چند استعفای یک‌بارمصرف (نو و دست‌دوم) مناسب برای استفاده یهویی موجود است

پیشنهاد

کنسرت بشردوستانه غول‌های موسیقی آذربایجان در تهران

● نوازندگان موسیقی کشور آذربایجان ۲۶ آذرماه جاری کنسرت بزرگ خود را در برج میلاد تهران به‌نفع انجمن خیریه‌ای که اقدام به ارائه بورس تحصیلی به کودکان محروم، پرداخت هزینه درمان و حمایت مالی و توزیع آذوقه بین خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمند می‌کند، برگزار می‌کنند. کنسرت بزرگ گروه دلنوازان به خوانندگی و نوازندگی عود فرامرز گرمرودی که پیش‌تر کارهای مشترکی با رامیز قلی‌اف، از هنرمندان موسیقی سرشناس کشور آذربایجان، داشته است برگزار می‌شود.

نوازندگان این گروه که به سرپرستی بابک منصوراف برای برگزاری کنسرت خیریه خود به تهران سفر می‌کنند، همکاری‌های بسیاری با عالیم قاسم‌اف داشته‌اند.

گروه دلنوازان که به خوانندگی فرامرز گرمرودی اجرای خود در ایران را برگزار خواهند کرد پیش‌تر با ارکستر سمفونی بزرگ وین، ارکستر سمفونی بزرگ آلمان و ارکستر سمفونی و فیلارمونیک آذربایجان نیز همکاری کرده‌اند. دامون شش‌بلوکی مدیر برنامه و هماهنگی برگزاری کنسرت بزرگ دلنوازان در ایران، با اشاره به صدور مجوز برگزاری این کنسرت و تأیید نهایی اشعار آن از سوی دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: غول‌های موسیقی کشور آذربایجان به ایران سفر می‌کنند تا به اجرای قطعاتی در موسیقی ردیفی ایران بپردازند.

به گفته شش‌بلوکی، گروه دلنوازان همچنین با اجرای موسیقی مقام‌دار آن کشور بر اشتراکات فرهنگی میان ایران و آذربایجان نیز تأکید می‌کنند.

در کنسرت بزرگ گروه دلنوازان کشور آذربایجان در ایران، رئیس کنسرواتوار آن کشور و مسئولان موسیقی آن کشور نیز به‌همراه اردشیر کامکار، از چهره‌های موسیقی ایران، حضور دارند.

دامون شش‌بلوکی گفت: کنسرت بزرگ گروه دلنوازان در برج میلاد تهران با همکاری تأثیرگذار انجمن موسیقی ایران برگزار می‌شد و در چندروز آینده نیز چند آلبوم متفاوت از این گروه توسط شرکت ماهور منتشر و به بازار موسیقی عرضه می‌شود. بابک منصوراف، الشن منصوراف، شیرزاد فتحعلی‌اف، کامران کریم‌اف و فرید بابایف، از چهره‌های نامدار موسیقی کشور آذربایجان، نیز در کنسرت بزرگ گروه دلنوازان در ایران حضور دارند.

کارتون خواب

امین منتظری

اتفاق

خداحافظی بازار با دست‌فروشان

شرق: صحن محوطه ۱۵خرداد، آن‌قدر خالی شده که اولین برف ۹۴ مستقیم روی سنگ‌فرش‌ها می‌نشیند. خبری از دست‌فروش‌ها نیست؛ همان دست‌فروش‌هایی که یک‌سال تمام، تمام سطح خیابان را با کیسه‌هایی که پهن می‌کردند تا جنس‌هایشان را بفروشند، اشغال کرده بودند. اهالی و کسبه می‌گویند که اخطارها از هفته پیش جدی شده و فقط پای اداره سد معبر شهرداری هم در میان نبوده. این‌بار نیروی انتظامی وارد عمل شده تا به قول بنری که سر خیابان ناصرخسرو نصب شده معبر خیابان ۱۵ خرداد را از دست‌فروشان پاک‌سازی کند. پاک‌سازی انگار موفقیت‌آمیز بوده و حالا راسته‌ای که پر بود از دست‌فروشان، جز رهگذران خسته و سرماخورده چیز دیگری ندارد. به‌جای آن‌همه فریاد فروش جنس‌های ارزان‌قیمت، فقط ون‌های پلیس دیده می‌شوند و سربازانی که، در حال گشت‌زنی هستند. دست‌فروشان به‌زور از ۱۵خرداد رفته‌اند و پلیس دیگر نمی‌خواهد به هیچ بهانه‌ای دوباره برگردند. محرم و صفر، بازار بزرگ تهران، به خواب می‌رود اما حالا نیروی انتظامی به کمک کسبه آمده تا بعد از بیداری، دیگر شاهد رقیب صنفی خود نباشند. «اینها اینجا بساط می‌کردند، نه می‌گذاشتند مردم راحت عبورومرور داشته باشند و نه کاری که می‌کردند قانونی بود. ما اینجا مالیات می‌دهیم، اجاره می‌دهیم، عوارض می‌دهیم و آن‌موقع، دست‌فروش‌ها، روبه‌روی مغازه‌های ما، همان جنس‌ها را با یک‌سوم قیمت می‌فروختند، این انصاف نبود! خدا به پلیس خیر بدهد که این دندان لق را کند». اینها را یک فروشنده زیرانداز نزدیک سبزه‌میدان می‌گوید و پارچه‌نوشت‌ها و بنرهایی که کسبه برای تشکر از پلیس به دیوارهای صدساله بازار کوبیده‌اند گواه آن است. اما کسی در این هیاهو، سراغی از آن‌همه دست‌فروش نمی‌گیرد، کسی نمی‌داند آنها به کجا رفته‌اند، کسی نمی‌پرسد که حالا قرار است در سوز زمستانی، از کجا درآمد داشته باشند.

صدای «چای... چای» می‌آید، اما در دست پسرک، نه فلاسکی هست و نه کتری‌ای. اگر کسی چای سفارش بدهد، به‌سرعت برق می‌رود توی کوچه تکیه دولت و بعد با استکانی کاغذی در دست بیرون می‌آید: «کار و کاسبی مارو داغون کردن. از ترسشون فلاسک چای‌رو ته کوچه قایم کردم. حالا کی هست دست این مسلمونای سرماخورده یه لیوان چای بده؟» بعضی از دست‌فروش‌ها هم رفته‌اند به دالان‌های بازار و در مارپیچ آن مخفی شده‌اند و گاهی که هوا صاف باشد و مأموری در آنجا نچرخد، جنس‌هایشان را می‌فروشند: «ژیلت کره‌ای دارم، لیف دارم، اسکاچ دارم. به قیمت ضرر! بدو بیا». پسر جوان چهارشانه‌ای است که بار جنس‌هایش را روی دوش گذاشته و از دور معلوم نیست باربر است یا فروشنده. این شگرد تازه آنهاست که بتوانند دوزاری کاسب شوند. می‌گوید که خیلی از آن بساطی‌ها رفته‌اند و در مترو پناهنده شده‌اند: «کاروبار مترو بهتره. اینجا دیگه نمیشه کاری کرد اما تو مترو گیر کمتر شده، خدا عمرشون بده. اگه اونجا نباشه این جنسارو کجا بفروشیم تا پولشو بدیم؟» روزگاری از این دست جوان‌هایی که خرت‌وپرت مصرفی می‌فروختند در این راسته، کم نبودند، حالا اما فقط آنهایی مانده‌اند که جنسشان را مثل جانشان کف دست گرفته‌اند تا شب با دشت سر چراغی به خانه برگردند.

حالا در نبود دست‌فروش‌ها، گداها و معتادان بی‌خانمان آمده‌اند سمت بازار. مشتری‌های مغازه، همین که دست‌به‌جیب می‌شوند، مردی کنارشان می‌ایستد با ظاهری ژولیده و می‌گوید: «هزارتومن بده یه نون بخرم». نه هزار تومان پول هنگفتی است و نه ظاهر خسته و بیمارش اجازه تردید به مشتری‌ها می‌دهد. صاحب مغازه می‌گوید: «برادر کمک نکن، اینا یکی، دوتا که نیستن. نوبت‌به‌نوبت میان». کسبه بازار می‌گویند، شب‌ها پاتوق معتادان کارتن‌خواب، در خم و پیچ بازار بزرگ است و روزها، گدایی می‌کنند تا پولی برای غذا دربیاورند. یکی از مشتری‌ها جواب می‌دهد که «خب، دست‌فروش‌ها هم که بی‌کار شوند، بعید نیست آلوده همین چیزها بشوند، چرا از اینجا بیرونشان کردید بدبخت‌ها را؟» صاحب مغازه جواب نمی‌دهد، از صبح ۱۰ باری به این سؤال جواب داده و دیگر حوصله و وقتش را ندارد.

واکنش

بخیه با چه بهایی باز شد؟

شرافت حرفه‌ای در روزگار بی‌رونق اقتصاد

بهروز هادی‌زنو
اقتصاددان

حادثه بیمارستان اصفهان که گفته می‌شود در جریان آن، به دلیل نداشتن تمکن مالی والدین کودک، بخیه‌ای که در چانه بیمار زده شده بود، باز شد، چند پیام در بر دارد. اما پیش از هر چیز باید اشاره کنیم این اتفاق نباید باعث بی‌اعتمادی مردم به جامعه پزشکی کشور شود. تمام بیمارستان‌های کشور موظف هستند که بیماران اورژانسی را پذیرش کنند و اگر بیمارستانی از این کار خودداری کرده، متخلف است و باید مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. همچنین پزشکان یا پرستارانی که دست به این عمل زده‌اند، از نظر شرافت حرفه‌ای، غیرمسئولانه عمل کرده‌اند. اما همان‌طور که اشاره کردم نباید این رفتار را به جامعه پزشکی تعمیم داد زیرا درحال‌حاضر پزشکان بسیاری در سراسر کشور وجود دارند که نه‌تنها دست به چنین اعمالی نمی‌زنند که اتفاقا برعکس، حتی برای انجام جراحی‌های سنگین یا برای بیماران خود تخفیف‌های ویژه در نظر می‌گیرند یا حتی آنها را کاملا مجانی جراحی می‌کنند. بنابراین باید توجه داشت پزشک یا گروه پزشکی که در بیمارستان اصفهان دست به چنین کاری زده‌اند، اقلیت بسیار کوچکی از پزشکان کشور را تشکیل می‌دهند. در این اتفاق هم بیمارستان مورد نظر تخلف قانونی داشته است و باید مورد پیگرد قانونی قرار گیرند. از این اتفاق نباید این‌طور برداشت شود که وضعیت درمانی و بهداشتی کشور نابسامان است. درحال‌حاضر طرح بیمه سلامت با وجود همه مضیقه مالی دولت در حال اجراست و عملکرد آن را می‌توان تا حدودی موفق ارزیابی کرد. این اتفاق بیش از هر چیزی نشان‌دهنده این است که هنوز بیمه‌های درمانی موفق نشده‌اند فقرا را پوشش دهند و این بیش از همه به این دلیل است که دولت از نظر اقتصادی در وضعیتی نیست که بتواند بیش از این در زمینه بهداشت و درمان هزینه کند زیرا ازیک‌سو درآمدهای نفتی دولت پایین آمده و ازسوی‌دیگر تحریم‌ها به‌طور کامل برداشته نشده و رونق اقتصادی‌ای که انتظار آن می‌رفت اتفاق نیفتاده است. علاوه بر اینها دولت بدهی‌های سنگینی به پیمانکاران، مشاوران، بانک‌ها و... دارد که همه اینها باعث می‌شود از نظر مالی دولت در شرایط بدی باشد و به‌همین‌دلیل نتواند در این شرایط منابعی را که قرار بوده به طرح بیمه سلامت تخصیص دهد به‌طور کامل پوشش دهد. این اتفاق همچنین ممکن است نشان‌دهنده وضعیت نامناسب وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور با بیمارستان‌ها درزمینه مطالبات پرداخت‌نشده آنها باشد و نارضایتی‌های بخشی از جامعه پزشکی کشور را به نمایش بگذارد. آنچه در شرایط فعلی و در جریان این حادثه باید به آن توجه شود این است که مقامات با پیگیری این موضوع، با متخلفان برخورد کنند تا این اتفاق باعث بی‌اعتمادی به مجموعه درمانی و پزشکی کشور نشود.

همین حوالی

عبور از جامعه درخودمانده

مینو مرتاضی‌لنگرودی

افزایش ضریب آمار عفو و بخشش خبر بسیار خوبی است، اما وجدان جمعی مردم زمانی از کار خود راضی خواهد شد که آمار بخشش بر آمار اعدام پیشی بگیرد، البته افزایش آمار عفو و بخشش تابع علل و عوامل متعددی است، به نظر می‌رسد بخشی از بخشش‌ها در ازای گرفتن دیه صورت می‌گیرد. آمار بخشش به معنای گذشتن بی‌قیدوشرط از حق انتقام هنوز بسیار ناچیز است. اعدام سخت‌ترین عذاب بدنی است. در جوامع توسعه‌یافته به‌جای تعذیب بدن مجرمان، آنها را از طریق تکنیک‌های انضباطی مجازات می‌کنند. در جامعه ما تحقق حق انتقام در دایره تعلقات قومی و خانوادگی تعریف می‌شود؛ آنها که توانسته‌اند از چرخه خودمحوری و قومداری خود را بیرون بکشانند آمادگی بیشتری برای پذیرش فرهنگ عفو و بخشش دارند، زیرا مبنای بخشش، صلح با خود و صلح درونی است، بهترین مؤلفه برای ایجاد بخشش تغییر معرفت‌هاست، اما هر تغییری برپایه نقد درون و رسیدن به صلح درون و بخشش خود امکان‌پذیر می‌شود، ازاین‌رو برای دریافت اینکه آیا افزایش آمار عفو و بخشش ناشی از تغییر نگرش جامعه است، نیاز به بررسی تطبیقی دارد.

در مورد تأثیر مثبت و منفی عفو و بخشش، نظرات بسیار متفاوت و حتی متضادی وجود دارد، برخی معتقدند بخشیدن و عفو بلاشرط سبب افزایش آمار جرم می‌شود، زیرا اتوریته و اقتدار نهفته در مجازات جهت ایجاد ترس در مجرمان و خشونتگران را بلااثر می‌کند، عده دیگری معتقدند اغلب مجرمان خود قربانیان جهل و فرهنگ عقب‌مانده هستند و با تشویق روحیه بخشش می‌توان روحیه نوع‌دوستی و مدارا در جامعه را افزایش داد و کسانی هم معتقدند که بدون تغییر زیرساخت‌های خشونت‌زا، نمی‌توان انتظار تغییرات بنیادی و ترویج فرهنگ بخشش در جامعه داشت. فرهنگ‌سازی، مبتنی‌بر نقد خود و عبور جامعه از درخودماندگی است که متأسفانه از اوان خردسالی در خانواده و مدرسه به کودکانمان باید بیاموزیم. فرهنگ هر که با من نیست حتما علیه من است، امر ذاتی انسان نیست بلکه خشونت و مهربانی نیز مانند آزادی و عشق و بسیاری دیگر از کنش‌ها و کردارهای آدمی، آموختنی هستند. برای عبور از درخودماندگی آموخته‌شده که از دلایل اصلی ارتکاب اعمال خشونت‌بار است، باید بتوانیم فضاهایی برای گفت‌وگوهای جمعی و آزاد بسازیم و از طریق نقد فرهنگ خشونت‌پرور به بدیل و جایگزین رهایی‌بخش آن که فرهنگ صلح و مداراست دست پیدا کنیم. درعین‌حال بخشش بی‌چشمداشت کسی که جان عزیزی را ستانده، کرداری ستودنی است. هنوز ازخودگذشتگی و ایثار در سراسر جهان به‌منزله عمل اخلاقی احترام‌برانگیز و تأثیرگذار است، برای ماندگارکردن تأثیر این قبیل بخشش‌ها باید آنها را در کنار سایر عوامل و به صورت مجموعه‌ای فرهنگی با الگوهای تأثیرگذار در خدمت صلح درون و برون جامعه به کار گرفت.

به علاوه طبق قانون، مبلغ خاصی به‌عنوان خون‌بها یا دیه شخص قربانی تعیین شده است، اما با کمال تأسف بعضا به کسانی برمی‌خوریم که در معامله و چانه‌زنی بر سر خون‌بهای عزیزانشان چندین‌برابر مبلغ دیه را در ازای بخشش و دادن رضایت طلب می‌کنند. بخشش‌های این‌چنینی که معمولا به قیمت ازدست‌دادن خانه و سرپناه و خاک‌نشینی خانواده محکوم صورت می‌گیرد را نمی‌توان بخشش نامید. دستگاه‌هایی در این خصوص باید روشی اتخاذ کنند تا بر سر معامله بر سر خون مقتول، به جایی نرسد که خانواده محکوم در طلب بخشش از هستی ساقط شود.

گزارش فردا

کودکان دیروز برای پاریس نامه نوشتند

حمله به تروریسم با خنده

کودکانی که والدین خود را در حادثه ۱۱ سپتامبر نیویورک از دست داده‌اند برای بازماندگان ۱۳ نوامبر پاریس، پیام فرستادند. «تریس ایک»، «جولیت کاندلا»، «فرانسیس پیرنو» و «جوزف پالومبو» چهار کودک از بین هزاران کودک آمریکایی بودند که مجبور بودند با غم ازدست‌دادن والدینشان در این حملات کنار بیایند. آنها حالا بزرگ شده‌اند اما می‌دانند که الان کودکانی در پاریس هستند که روزها و شب‌های مشابهی را با آنچه آنها روزگاری تجربه کرده‌اند، تجربه می‌کنند. به همین دلیل تلاش کرده‌اند در پیامی ویدئویی با این کودکان و بازماندگان حملات تروریستی پاریس همدردی کنند. تریس که اکنون ۲۲ سال دارد، ۱۴سال بعد از این فاجعه در این ویدئو می‌گوید: «به بازماندگان پاریس: بیایید محبت را در تمام جهان بگسترانیم. من باور دارم که این کار وظیفه ماست چون این ما هستیم که طعم خشم و نفرت را چشیده‌ایم و دقیقا به همین دلیل نمی‌توانیم خشم و نفرت بیشتری به جهان اضافه کنیم».

جولیت که آن زمان شش‌سال داشت هم در این ویدئو از تجربه ازدست‌دادن پدرش می‌گوید. اینکه چطور هرروز به پدرش فکر و چطور با این غم زندگی می‌کند. اما او همچنین تأکید می‌کند: «نباید از زندگی کناره گرفت». فرانسیس می‌گوید: «می‌توان غمگین بود اما به زندگی ادامه داد. اما چیزی که هرگز نباید انجام دهید این است که از تروریست‌ها بترسید چون آنها بیشتر از شما می‌ترسند تا شما از آنها. مطمئن باشید که حتما همین‌طور است». جوزف ۲۶ساله هم که در زمان حمله به برج‌های دوقلو ۱۲سال داشت، می‌گوید: «شما هرگز نباید در خشم و نفرت زندگی کنید. شما نباید به مردم اجازه بدهید وقتی بهتان نگاه می‌کنند اثرات آن حادثه را در صورتتان ببینند چون شما برای جامعه بسیار ارزشمند و مهم هستید و وقتی مردم به شما نگاه می‌کنند اگر در چهره‌تان اثری از خشم و نفرت نبینند، امید را بازمی‌یابند. این باعث شادی خود شما هم خواهد شد. من باور دارم که بهترین حمله به تروریست‌ها این است که همیشه چهره پر از خنده‌ای داشته باشید و به زندگی‌تان ادامه دهید». ایستادن علیه تروریسم اما تنها مختص ینگه‌دنیا نیست. در این‌سوی جهان نیز یک پسربچه ۱۲ساله انتحاری طالبان، پیش از انجام عملیات انتحاری از این کار سر باز زد و خود را به نیروهای امنیتی تحویل داد. به گزارش خبرگزاری «دوغان حیات» ترکیه، مقامات پلیس ایالت فاریاب با اعلام این خبر گفته‌اند که گروه طالبان در افغانستان یک پسربچه ۱۲ساله را به قیمت ۱۰هزاردلار خریداری کرده و در کمپی آموزشی به‌عنوان تروریست انتحاری آموزش داده‌اند اما این پسربچه از این کار سر باز زده است. این پسربچه در اعترافات خود گفت: «به من کمربند انتحاری بستند و به یک ایست و بازرسی پلیس بردند تا خودم را منفجر کنم اما من این کار را نکردم و تسلیم شدم». ۱۳نوامبر امسال گروه داعش، در چندین حمله تروریستی به پاریس، باعث کشته‌شدن ۱۳۰شهروند فرانسوی شد. در زمان حملات تروریستی ۱۱سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک نیز نزدیک به سه‌هزار شهروند آمریکایی کشته شدند.

آن‌سوی دنیا

گلف بکام برای کودکان

دیوید بکام، فوتبالیست مشهور انگلیسی، قرار است خودرو گلف خود را بفروشد تا درآمد حاصل از این فروش به کودکان بیمار انگلیسی اهدا شود. فروش این خودرو بخشی از کمپینی است که نشریه «ایندیپندنت» راه‌اندازی کرده است تا به کودکان بستری در بیمارستان «گریت اورموند استریت» (Great Ormond Street) کمک کند. پیش از این جانی دپ، بازیگر هالیوود، به این کمپین پیوسته بود و با حضور در این بیمارستان و دعوت از مردم برای کمک به کودکان بیمار، تلاش کرده بود بخشی از هزینه‌های درمان کودکان را تأمین کند. حالا اما این نشریه مزایده‌ای را طراحی کرده و اجناسی که روزگاری متعلق به چهره‌های دنیای هنر یا ورزش بوده را در آن ارائه و درآمد آن را به بیمارستان کودکان گریت اورموند استریت اهدا می‌کند. خودرو گلف بکام یکی از این اجناس است؛ خودرویی که دیوید بکام آن را در ۱۹سالگی و زمانی که تنها سه‌سال از حضورش در «منچستریونایتد» می‌گذشت خریداری کرده است. خودرو البته درحال‌حاضر مالک دیگری دارد اما کمپین نشریه ایندیپندنت با هماهنگی دیوید بکام با این مالک تماس گرفته و او را برای فروش خودرو متقاعد کرده‌اند. در این مزایده همچنین یک خرس عروسکی که متعلق به «بندیکت کامبربچ»، بازیگر انگلیسی نقش شرلوک هلمز، است هم برای فروش گذاشته شده است.

پیشخوان
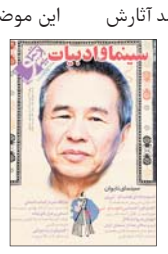
در شماره ۴۹ سینما و ادبیات به سراغ «هو شیائو- شی‌ین»، فیلم‌ساز نابغه تایوانی رفته‌اند؛ روستازاده مهاجری که بیش از ۸۰ درصد آثارش در دهه ۱۹۸۰ جوایز جشنواره‌های معتبر را درو کرده‌اند؛ روندی که در دهه‌های بعد همچنان ادامه یافت. همچنین زیروبم‌های صدا در سینمای ایران به صورت پرونده‌ای تهیه شده است که میزگردی با حضور حسن حسندوست، محمدرضا دلپاک، فردین خلعتبری و جواد طوسی بخشی از آن است. پرویز نوری، عباس بهارلو و خسرو دهقان نیز درباره این موضوع مهم یادداشت نوشته‌اند. همچنین جایگاه طنز در ادبیات داستانی نیز بخشی از این ماهنامه است که در کنار برگزاری یک میزگرد، یادداشت‌هایی از خجسته کیهان، جواد مجابی و... نیز همراه آن است. درباره ادبیات افغانستان و کُرد نیز گفت‌وگویی منتشر شده است.